

تأملی در مبانی نظری سیره حکمرانی امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری در تربیت جامعه طراز مهدوی علی شیرازی^۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۲۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۴/۲۷

چکیده:

هدف از خلقت عالم هستی را می‌توان در مفهوم تربیت انسان خلاصه کرد. این تربیت توسط حاکم الهی در گستره انسانی تعمیق می‌یابد و بستر پرورش انسان کامل می‌شود. انقلاب اسلامی ایران و انقلاب جهانی امام زمان (عج)، در راستای همین غایت مهم تعریف‌پذیرند. در همین زمینه تربیت انسان در طراز سربازی امام موعود (عج) را می‌توان زمینه‌ساز ظهور دانست که وظیفه اصلی ولی‌امر در عصر غیبت به‌شمار می‌آید. پژوهش حاضر می‌کوشد مقدمات نظری اقدامات عملی امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری را که با همین سوگیری از آغاز نهضت اسلامی تاکنون صورت پذیرفته است، تبیین نماید. این جهت‌گیری شامل پنج عنوان: ترویج گفت‌وگو، توحید و نفی عبودیت غیرخدا، اصلاح و تعمیق مقوله شناخت در آحاد جامعه، امیدآفرینی، عزت‌بخشی، و تبیین موعظه قرآن برای مردم در لزوم قیام جمعی و فردی می‌شود. طی مقاله حاضر، این موارد با تبیین نظری و سپس مصداقیابی عملی، در سیره امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری برجسته‌سازی شده‌اند.

واژگان اصلی: تربیت، مردم، سیره حکمرانی امام خمینی (ره)، سیره حکمرانی مقام معظم رهبری.

مقدمه

تربیت انسان به معنای خاص کلمه یا همان تحقق خلیفه‌الله را می‌توان مهم‌ترین هدف از کل خلقت دانست. تعبیر شهیر شاعرانه ذیل، گویای این حقیقت مهم است: «ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند، تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری؛ همه از بهر تو سرگشته و فرمان‌بردار، شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری». چنانچه تعبیر «اشرف مخلوقات» برای انسان نیز ناظر به قوه و ظرفیت است، نه تحقق و فعلیت. این تبدیل قوه به فعل، حاق معنای تربیت در قاموس اسلام است که با تلاش مربی الهی یا به تعبیر دیگر حجت پروردگار در زمین امکان‌پذیر می‌گردد. پس از غیبت امام دوازدهم (عج) و بنابر اندیشه ولایت فقیه در فقه شیعه (فارغ از اختلاف نظر میان فقها در خصوص حیطة این ولایت و مطلقه یا مقیده بودن آن) این رسالت برعهده ولی فقیه خواهد بود.

در فرهنگ اسلامی تعلیم و تربیت با یکدیگر متحدند و حاصل این اتحاد، پرورش انسان کامل و تحقق اشرف مخلوقات است. در واقع تربیت همانند وضو و تعلیم همانند الفاظ نمازند؛ کسی نمازش صحیح است که وضو داشته باشد و این وضو روح تربیت اسلامی به شمار می‌آید (حائری شیرازی، ۱۳۹۷، ۱۴). نور این وضو در پرتو تربیت مربی الهی، خود را در سلامت قلب و حیات روح و جان مومن متجلی می‌نماید.

برخلاف اندیشه سیاسی در غرب پساروشنگری که متأثر از لیبرالیسم، مدعی عدم رسالت اخلاقی و تربیتی برای دولت است، چنانچه وبر در شناسایی عناصر دولت مدرن سخنی از آن به میان نمی‌آورد (میرموسوی، ۱۳۹۱، ۲۰۹-۲۰۳)، اندیشه سیاسی اسلام نه تنها به رسالت اخلاقی و تربیتی برای دولت اعتقاد دارد، بلکه اساساً دولت در اسلام هدف و مقصودی جز این ندارد: تربیت و تعلیم انسان‌ها در طراز خلیفه‌اللهی. چنانچه خداوند هدف از ارسال رسل را نیز همین امر بیان می‌دارد: «یزکیهم و یعلمهم الكتاب و الحکمه» (سوره جمعه، آیه ۲). تحقق تام این هدف نیز به دست امام عصر (عج) و در حکومت جهانی مهدوی خواهد بود.

همچنین بزرگترین فیلسوف سیاسی جهان اسلام نیز گسترش فضائل در مدینه فاضله را جزو وظایف رییس اول مدینه برمی‌شمارد (قادری، ۱۳۸۳، ۱۴۵) که برگرفته از همین بنیان تفکری در اندیشه سیاسی شیعه است. چنین آرمان بلندی اقتضاء دارد که امام حسین علیه‌السلام در پی تحقق آن جان خویش و خانواده و یاران خود را فدا نماید و همه میراث‌داران پیامبر اسلام (ص) و امامان معصوم علیهم‌السلام نیز در راه آن به نهایت جد و جهد بکوشند. امام خمینی (ره) در این زمینه می‌فرماید: «نهضت‌هایی که به وسیله انبیا و اولیا-علیهم‌السلام- واقع شده است قابل مطالعه است. ما

که تابع مکتب انبیا هستیم باید آن نهضت‌ها را مطالعه کنیم، و بفهمیم نهضت چه بوده است؛ و برای چه بوده است؛ مقصد انبیا از نهضت چه بوده است، مقصد پیغمبر اسلام - صلی الله علیه و آله و سلم - از نهضت اسلامی چه بوده است؛ مقصد ائمه ما - علیهم السلام - چه بوده است. آیا فقط این بوده است که دست ستمکاران را کوتاه کنند؟ آیا دعوت انبیا فقط برای این بوده است که مزاحمین با مستضعفین را کنار بزنند؛ و همین که غلبه بر آنها کردند و کار را به پیروزی و راندن آنها رساندند، کار تمام است؟ آیا مقصد انبیا این است که ظالم نباشد فقط، یا مقصد بالاتر از این است. اگر مقصد بالاتر از این است، باید ما هم که تابع انبیا هستیم و تابع مکتب اسلام هستیم، به تبعیت از آن بزرگان دین و دنیا مقصدمان همان مقاصد باشد. آیا راندن رژیم پهلوی و ابطال رژیم شاهنشاهی تمام مقصد بود؟ آیا رفاه ملت و رسیدن ملت به چیزهای مادی آخر مقصد است؟ انبیا آمده‌اند تا مردم را، تا جامعه را، ترتیبی بدهند که رفاه زندگی مادی آنها باشد؟ مقصد انبیا این بوده است که مستکبرین بروند، و مستضعفین به نوای دنیایی برسند یا مقصد بالاتر از اینهاست؟ این همه انبیا آمده‌اند و دعوت کردند و کشته شدند، جنگ‌ها کردند و زحمت‌ها کشیدند، فقط برای این بود که مستکبرین را کنار بزنند، و توده‌های مردم را برای آنها رفاه حاصل کنند یا مقصد بالاتر از اینهاست؟ خدای تبارک و تعالی که انبیا را فرستاده است برای تعمیر دنیا فقط فرستاده است یا مقصد بیشتر از اینهاست، بالاتر از اینهاست؟ اگر مقصد همین شکست مستکبرین بود، ما به مقصد تقریباً رسیدیم و آنها را شکست داده‌ایم. ملت ما شکست داد اجانب را دست خیانتکاران را قطع کرد.

[اما] رژیم اسلامی مثل رژیم‌های، مکتب‌های مادی نیست. مکتب‌های مادی تمام همتشان این است که مرتع درست بشود! تمام همت این است که منزل داشته باشند؛ رفاه داشته باشند؛ [تازه] آنهایی که راست می‌گویند! اسلام مقصدش بالاتر از اینهاست. مکتب اسلام یک مکتب مادی نیست؛ یک مکتب مادی - معنوی است. مادیت را در پناه معنویت، اسلام قبول دارد. معنویات، اخلاق، تهذیب نفس. اسلام برای تهذیب انسان آمده است؛ برای انسان‌سازی آمده است. همه مکتب‌های توحیدی برای انسان‌سازی آمده‌اند. ما مکلفیم انسان بسازیم. ...

مقصد اسلام و مقصد همه انبیا این است که آدم‌ها را تربیت کنند؛ صورت‌های آدمی را آدم معنوی و واقعی کنند. مهم در نظر انبیا این است که «انسان» درست بشود. اگر انسان تربیت شد، همه مسائل حل است. یک مملکتی که دارای انسان مهذب است، تمام مطالبش حل است. انسان آگاه مهذب همه ابعاد سعادت را برای کشور تامین می‌کند» (صحیفه امام، ج ۷، ۵۳۴-۵۳۰).

از این رو به وضوح می‌توان به علت‌العلل قیام امام خمینی (ره) برای تشکیل نظام اسلامی پی برد؛ یعنی تربیت انسان فرامادی، مهذب و اهل سعادت. هدف از ظهور امام زمان (عج) هم تربیت انسان‌ها در طراز خلیفه‌اللهی است. از سوی دیگر وجود چنین انسان‌های رشدیافته‌ای لازمه و پیش شرط ظهور آن حضرت نیز هست؛ یعنی تربیت افرادی با این خصال و کیفیت معنوی پیش از عصر ظهور آن‌هم در کمیته پرشمار، مقدمه‌ای غیرقابل تردید برای قیام آن حضرت و پشتوانه‌ای ضروری برای استیلائی گفتمان مهدوی (عج) بر سراسر جهان خواهد بود. این مسئله از سنن الهی است؛ چرا که در غیر این صورت همان ابتدا به قدرت غیب و اعجاز، حکومت ناب و فراگیر اسلامی به دست امام مهدی (عج) یا اجداد معصومشان (ع) تاسیس شده بود. از این‌رو زمینه‌های تربیتی قیام و انقلاب امام خمینی (ره) می‌تواند پلی به فهم گفتمان مهدویت و بسترساز ظهور آن حضرت باشد. مسئله اصلی پژوهش نیز در همین سطر اخیر نهفته است: اینکه امامین انقلاب اسلامی در جریان نهضت اسلامی خویش، بر اساس چه مبانی نظری و بر پایه کدام سیره عملی، مردم ایران را (بلکه هر انسانی در اقصی نقاط عالم که خود را به این جریان الهی بسپارد) تربیت نمودند، آن‌گونه که زمینه‌ساز ظهور امام زمان (عج) باشد؟

تبیین مبانی نظری قیام حاکم الهی به تربیت انسان طراز مهدوی

آنگاه که سخن از تبیین نظری در خصوص امری قدسی به میان می‌آید، متقن‌ترین ابزار شناخت در چارچوب معرفت‌شناسی اسلامی، وحی است (جوادی آملی، ۱۳۹۲، ۵۱)؛ و آنگاه که حرکتی بزرگ همچون انقلاب به صفت اسلامی متصف می‌گردد، نمی‌تواند ساختاربندی نظری آن جز بر پایه آیات الهی باشد؛ خواه انقلاب اسلامی ایران باشد، خواه انقلاب جهانی حضرت موعود (عج). از این‌رو برای شناخت سیره عملی امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری در تربیت نسل ظهور، باید مبانی قرآنی آن را مورد تدقیق نظری قرار داد که وجه مشترک هر دو انقلاب الهی یادشده است.

همانند تربیت فردی، نخستین گام حرکت در مدار تربیت اجتماعی نیز یقظه یا بیداری از خواب غفلت است. این حرکت از سطح خواص آغاز و به سطح عوام گسترش می‌یابد. آگاه‌سازی لایه‌های مختلف اجتماعی از همان گام‌های نخستین نهضت در دهه چهل، در کانون اهتمام امام خمینی (ره) قرار گرفت؛ حرکتی کامل‌تر و عالمانه‌تر از آنچه که پیشتر توسط سیدجمال‌الدین

اسدآبادی در چارچوب غفلت‌زدایی از امت مسلمان مورد توجه قرار گرفته بود (عنایت، ۱۳۸۵، ۹۰-۹۷). چنانچه ایشان می‌فرماید: «اول منزل از منازل انسانیت منزل یقظه و بیداری است... انسان تا تنبه پیدا نکند که مسافر است و لازم است از برای او سیر و دارای مقصد است و باید به طرف آن مقصد ناچار حرکت کند و حصول مقصد ممکن است، عزم برای او حاصل نشود و دارای اراده نگردد» (امام خمینی، ۱۳۹۷، ۱۹۳ و ۱۹۴).

همچنین امام خمینی (ره) در درس خارج بیع در نجف اشرف طی سلسله جلساتی که در پایان به صورت کتاب «حکومت اسلامی» یا «ولایت فقیه» به طبع رسید، همان نخستین جلسه تدریس خود به انتباه عموم علمای اسلام اهتمام تام می‌ورزد و ایشان را نسبت به توطئه استعمار در جهت به انزوا کشیدن اسلام و مسلمین آگاه می‌سازد (امام خمینی، ۱۳۷۹، ۲۳-۹). به واقع امام این بیداری را به معنای شناخت تکلیف می‌داند (برزگر، ۱۳۹۳، ۲۱۷)؛ نوعی به‌خودآمدگی اجتماعی که از عالمان دین آغاز گشته و به عموم مسلمین می‌رسد. چنانچه پس از همراهی مردم با نهضت و پیروزی انقلاب اسلامی، امام خمینی (ره) به کرات و به تصریح، از بیدار شدن ملت سخن به میان می‌آورد و این امر را سرمنشأ تحولات پدید آمده برمی‌شمارند. قرآن کریم در این زمینه می‌فرماید: «ان الله لایغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم»؛ به درستی که خداوند حال هیچ قوم و ملتی را تغییر نمی‌دهد مگر آنکه ایشان به تغییر خودشان مبادرت ورزند (سوره رعد، آیه ۱۱). در واقع سرآغاز حرکت، خود انسان است و هیچ اعجازی از بیرون اتفاق نخواهد افتاد؛ چنانچه مدد الهی نیز متاخر بر یاری خداوند توسط مومنان است: «یا ایها الذین آمنوا ان تنصروا الله ینصرکم» (سوره محمد، آیه ۷) ای مدعیان ایمان به خدا اگر خدا را یاری کنید، خداوند یاری‌تان خواهد کرد. این تعبیر دیگری از همان ضرب‌المثل معروف فارسی است که «از تو حرکت، از خدا برکت». شانه خالی کردن از بار این مسئولیت نیز، عمده علت تاریخی غیبت امام منتظر به شمار می‌آید.

بنابراین جسارت عالمانه امام خمینی (ره) در تبیین تئوریک ولایت فقیه در عصری که اوج خفقان است و سکوت‌پیشگی^۵ سنتی مرسوم قلمداد می‌شود، بخشی مهم از حرکت تربیتی ولی فقیه در بیدارسازی ملت مسلمان است که از سال ۱۳۴۱ و در پی اعتراض به لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی رخ نشان داده بود (مدنی، ۱۳۷۸، ۶۲۸-۶۲۳)؛ هر چند می‌توان آغاز آن را پیشتر در نگارش کتاب «کشف اسرار» هم جست‌وجو کرد. ایشان نخستین بار در آنجا «دلیل حکومت فقیه در زمان غیبت» را مطرح و بر آن استدلال نمود (امام خمینی، ۱۳۶۳ ه.ق، ۱۸۷).

همچنین امام خمینی (ره) در راستای تبیین هدف بعثت انبیاء و وظایف خطیر ایشان، به آیه شریفه ۲۵ از سوره حدید استناد نموده، قامت گرفتن قد آدمیت را مبتنی بر نظام عادلانه اجتماعی، مهم‌ترین وظیفه اولی‌الامر برمی‌شمارد (امام خمینی، ۱۳۷۹، ۷۰): «لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الكتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط»؛ همانا ما پیامبرانمان را با دلایل آشکار فرستادیم و همراه ایشان کتاب و معیار سنجش حق و باطل نازل کردیم تا اینکه مردم خودشان به برپا داشتن عدالت قیام نمایند.

نکته اساسی آن است که این امر باید به دست مردم صورت پذیرد و پیشوای جامعه اعم از معصوم یا غیرمعصوم (عصر غیبت)، تنها زمینه‌ساز و مهیا‌کننده شرایط برای تحقق عدالت و قیام به قسط توسط خود مردم‌اند. لاجرم چنین هدفی، جز با تربیت مردمان در راستای مخالفت با هوای نفس، دنیاطلبی و استکبار از یک‌سو و حق‌طلبی، عدالت‌خواهی و ظلم‌ستیزی از سوی دیگر امکان‌پذیر نخواهد بود. از این رو هرگونه اقدام نظری و عملی در تربیت انسان‌ها از سوی ولی‌امر در عصر غیبت، ذیل عنوان کادرسازی برای تشکیل دولت امام زمان (عج) فهم می‌شود.

بنیان دوم، مسئله قیام الله است که هیچ انسانی در سراسر عالم از آن استثناء نبوده و نیست؛ آنجا که خداوند در قرآن کریم تصریح می‌فرماید: «قل انما اعظکم بواحدہ ان تقوموا لله مثنی و فرادی ثم تتفکروا» (سوره سبأ، آیه ۴۶). یعنی ای پیامبر بگو که همانا من شما را تنها به یک اندرز و نکته مهم موعظه می‌نمایم؛ و آن اینکه برای خداوند قیام کنید؛ دو تا دو تا (جمعی و گروهی) و یا تک به تک (انفرادی) سپس تفکر نمایید. امام خمینی (ره) بیش از بیست مرتبه در شرایط مختلف به این آیه شریفه استشهاد نموده‌اند (برزگر، ۱۳۹۳، ۲۲۴) که در ادامه پیرامون آن نکاتی ارائه خواهد شد.

سومین بنیان نظری متقن قابل استناد برای تربیت انسان طراز مهدوی و تحقق «لیقوم الناس بالقسط»، در مفهوم قرآنی «بصیرت» نهفته است: «قل هذه سبیلی ادعوا الی الله علی بصیره انا و من اتبعنی»؛ ای پیامبر! بگو این راه من است، راهی که در آن من و هر آنکه از من تبعیت می‌کند، بر پایه روشن‌بینی و بصیرت کامل، همه مردم را به سوی خدا دعوت می‌کنیم (سوره یوسف، آیه ۱۰۸). امام خمینی (ره) در این باره می‌فرماید: «انسان به بصیرت، بصیرت قلبی، انسان است... آنکه باقی می‌ماند روح انسان است و آنچه در انسان سعادت را ایجاد می‌کند، بصیرت انسان است» (صحیفه امام، ج ۱۰، ۳۰۲).

محصول پیدایش این بصیرت توحیدی، افزایش امید است که بالاترین سرمایه‌ی جهه حق در

برابر جبهه باطل به شمار می‌آید: «الشیطان يعدکم الفقر و یامرکم بالفحشاء و الله یعدکم مغفره منه و فضلا و الله واسع علیم» (سوره بقره، آیه ۲۶۸). چنانچه قرآن کریم به صراحت اشاره می‌فرماید، زیربنای تسلیم انسان در برابر شیطان، از بین رفتن امید و عدم باور به امکان اصلاح امور است. این آیه نیز از دیگر آیات مهم در تبیین نظری سیره عملی ولی امر در جامعه اسلامی است؛ چرا که او مسئولیت مستقیم تبیین معرفت و تزریق این نوع شناخت از حزب الله و حزب الشیطان در جامعه را برعهده دارد.

چهارمین بنیان نظری، عزت‌مندی در سایه عبودیت الهی است. قرآن کریم می‌فرماید: «فاستخف قومه فاطاعوه» (سوره زخرف، آیه ۵۴). او چون می‌خواهد منیتش را بپرستند، نیازمند تخفیف مردم است تا دست از عبودیت خالق‌اعلی برداشته، به پرستش مخلوق ادنی تن دردهند؛ چرا که انسان عزت‌مند، عبد ذلیل آنکه خود تکویناً عبد ذلیل دیگری است نخواهد شد. انسان بر مبنای فطرت خویش عزت‌طلب است و عزت نیز همه از آن او و هر آن‌کسی است که متصل به ولایت اوست: «و لله العزه و لرسوله و للمومنین» (سوره منافقون، آیه ۸) و ولی فقیه در جامعه اسلامی مکلف به تعظیم و تکریم عبودیت خدا، تحقیر عبودیت غیرخدا، عزت‌بخشی به مردم و ارتقاء جایگاه بندگی خالق یگانه در نگاه و باور انسان‌هاست. این عزت‌مندی همه حوزه‌های زندگی انسان را دربر می‌گیرد و مومن را در برابر غیرمومنان سرفراز و شکست‌ناپذیر می‌سازد (شیرازی، ۱۳۹۹، ۱۰۵).

پنجمین بنیان قرآنی بر توحید افعالی استوار است که بارزترین استناد آن را می‌توان آیه شریفه: «و ما رمیت اذ رمیت و لکن الله رمی» (سوره انفال، آیه ۱۷) برشمرد. توحید افعالی مفهومی اساسی است که ریشه معرفت دینی و درک سازوکار عالم هستی به شمار می‌آید. همه عالم هیچ‌اند و هیچ‌کاره؛ و اوست یگانه و همه‌کاره عالم؛ چنانچه در جای دیگر نیز می‌فرماید: «کلاً نمد هولاء و هولاء من عطاء ربک» (سوره اسراء، آیه ۲۸۴). این مقوله تنها با درک مقوله حیاتی معاد امکان‌پذیر است که سره از ناسره هویدا خواهد شد. در واقع در بستر اندیشه توحیدی، همه تلاش انسان‌ها در خط سیر حرکت از مبدأ تا معاد درک می‌شود.

در پژوهش حاضر برآنیم تا با رجوع به سیره امامین انقلاب به مثابه ولی امر، مربی انسان‌ها، معلم اخلاق و سیاست‌مداری حکیم که رشد مردم تحت حکومت اقتضاء حکمت مومنانه اوست، چگونگی بسترسازی قیام مردم به قسط را همراه با لوازم این زمینه و بستر الهی بر مبنای آیات قرآن

کریم مورد بررسی قرار دهیم. لازم به ذکر است که موارد بالا در ادامه، به ترتیب فوق نیامده‌اند که استنباط تقدم و تأخر شأنی از آن نشود.

سیره عملی امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری در تربیت الهی جامعه

یک. ترویج گفتمان توحید و نفی عبودیت غیرخدا

مهم‌ترین مقدمه از مقدمات ظهور امام زمان (عج) طلب و اراده انسان‌هایی است که خواهان ظهور منجی و نجات جان و روح بشریت آن‌هم نه با هدف تسهیل در مادیات و ارتقاء سطح رفاهیات، بلکه برای اعتلای کلمه توحید باشند. این مهم اتفاق نمی‌افتد مگر آنکه انسان‌ها از خویش ناامید و به حق امیدوار گردند؛ و در این بستر هر چه از خود ناامیدتر، به خدا امیدوارتر؛ از این رو اول وظیفه تربیتی حاکم اسلامی، انقطاع مردم از ولایت طاغوت و اتصال آنها به ولایت‌الله است: «الله ولی الذین آمنوا و الذین کفروا اولیائهم الطاغوت» (سوره بقره، آیه ۱۵۷). توحید در ربوبیت منحل می‌شود؛ و ولایت از شئون ربوبیت تشریحی است؛ از این رو حصن است و ورود به آن حافظ از شرک و تباهی؛ و این مهم در عصر غیبت در ولایت ولی فقیه متجلی است (مصباح یزدی، ۱۳۹۶، ۳۹۰-۳۸۸).

این تربیت در اوج خودش به توحید افعالی ناب می‌رسد. چنانچه در خطاب خداوند به نبی مکرم اسلام به آن اشاره شد (و ما رمیت اذ رمیت و لکن الله رمی). این سطح از توحید افعالی در بیان و عمل اولیای دین و به ویژه در جریان نهضت امام حسین (ع) به روشنی رخ می‌نماید.

همین خط سیر را می‌توان در سیره توحیدی امام خمینی (ره) مورد توجه قرار داد: «خرمشهر را خدا آزاد کرد»؛ «کی این هلکوپترهای آقای کارتر را که می‌خواستند به ایران بیایند ساقط کرد؟ ما ساقط کردیم؟ شن‌ها ساقط کردند! شن‌ها مامور خدا بودند. باد مامور خداست. قوم عاد را باد از بین برد. این باد مامور خداست. این شن‌ها همه مامورند... ما نباید مغرور بشویم. من به ملت ایران عرض می‌کنم که مغرور نشوید. تمام قدرت قدرت خداست. و باید اتکال به او بکنید و خودتان را فانی بکنید در آن قدرت بزرگ. مادامی که ملت ایران همان قدرت اول را که قدرت معنوی بود و با الله اکبر پیش برد، مادامی که این حفظ بشود شما بیمه هستید. بیمه الهی هستید. خدا نکند که دست‌هایی که الان در کار است و می‌خواهند شما را مایوس بکنند اینها در این شیطان‌شان پیروز بشوند و شما را از آن حالی که در اول انقلاب داشتید منحرف کنند که آن روز روزی است که خدای تبارک و تعالی

عنایتش را خدای نخواستہ از شما برمی‌دارد... حفظ کنید آن حالی را که در اول نهضت داشتید. شما نهضت برای شکم نکردید. شما نهضت برای اتاق و حیاط نکردید. شما نهضت نکردید برای اینکه یک مقامی پیدا بکنید... این حال را که حالی است الهی حفظ کنید و مادامی که این حفظ بشود شما پیروز هستید و من وعده پیروزی به شما می‌دهم و خدای تبارک و تعالی وعده پیروزی داده است به شما «إن تصرفوا الله ینصرکم». اقداماتان را ثابت نگه دارید و مشت‌های گره کرده را که مشت‌های الهی است حفظ کنید و از هیچ ابرقدرتی نترسید و از هیچ تبلیغاتی داخلی و خارجی هیچ خوفی نداشته باشید. ما راه خودمان را می‌رویم و آن راه خداست» (صحیفه امام، ج ۱۲، ۳۸۰). این مصداق کامل گفتمان توحیدی، به جای گفتمان انانیت و طاغوت است که جز در نظام اسلامی مصداقی برای آن نمی‌توان یافت. در اینجا هرگونه مصلحت‌اندیشی برای خود، برای محبوبیت خود، حفظ قدرت خود و امثال آن که در همه دنیا و حتی نظام‌های مادی‌گرای موسوم به دموکراسی و رقابت‌های انتخاباتی مرسوم است، «سالبه به انتفاء موضوع» خواهد بود.

همچنین است سخنان امام خمینی (ره) پس از انفجار دفتر ریاست جمهوری و شهادت محمدعلی رجایی و محمدجواد باهنر: «رجایی و دیگران اگر نیستند، خدا هست» (صحیفه امام، ج ۱۵، ۱۳۸). استمرار همین خط سیر در سیره مقام معظم رهبری نیز همواره مشهود بوده و هست. ایشان در کتاب طرح کلی اندیشه اسلامی می‌فرماید: «در فرهنگ قرآن در مواردی بر اطاعت و دنباله‌روی نام عبادت نهاده شده و اطاعت کنندگان غیر خدا مشرک معرفی شده‌اند. با این بیان عبادت خدا را که روح معنای توحید است می‌توان با تعبیر عبودیت و اطاعت و انحصاری خدا معرفی کرد و عبودیت و اطاعت غیرخدا را شرک دانست؛ چه در فرمان‌های شخصی، چه در قوانین عمومی و چه در شکل و قواره نظام اجتماعی» (خامنه‌ای، ۱۳۹۲، ۲۴۶ و ۷). همچنین است پیام تسلیت ایشان به مناسبت شهادت سردار سلیمانی و رییس جمهور شهید آیت‌الله رئیسی که همواره توجه به خدا می‌دهند و تاکید می‌نمایند که ملت ایران و امت مسلمان راه خود را با اتکا به خداوند ادامه خواهند داد. تاکید بر برگزاری انتخابات زودهنگام طبق قانون و تعیین سریع جانشین برای رییس جمهور شهید با مراجعه به آرای عمومی، مصداق عینی این تفکر است.

دو. اصلاح و تعمیق مقوله شناخت در آحاد جامعه

اساساً حرکت انسان‌ها تابعی از شناخت آنها نسبت به مسائل و موضوعات مبتلابه است. اصلاح و تعمیق این شناخت، حرکتی تدریجی و دقیق است که رهبر جامعه اسلامی در بطن

حوادث و جریان‌های مختلف اجتماعی می‌کوشد مردم را رشد داده، همواره تعالی و بصیرت بخشد. از موارد مهم پرتکرار در سیره عملی امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری، احترام حقیقی به نظر مردم است (مهاجرنیا، ۱۳۹۳، ۳۹۱). این احترام تا آنجا پیش می‌رود که در مخالفت نظر ولی‌امر با نظر مردم و یاران، ایشان نظر دیگران را (در چارچوب قانون و شرع) بر نظر خویش مقدم داشته و قضاوت آتی و نهایی را به خود مردم و نهاده است. برای نمونه می‌توان به موضوع ریاست جمهوری سیدابوالحسن بنی‌صدر اشاره کرد. امام خمینی (ره) در نامه معروف ۶ فروردین ماه ۱۳۶۸ (صحیفه امام، ج ۲، ۳۳۱) به صراحت اعلام نمودند که از ابتدا با ریاست جمهوری بنی‌صدر مخالف بوده، اما سکوت کرده و نظر مردم را پذیرفته‌اند.

در واقع در شرایطی که ملت برای تصدی پست ریاست جمهوری بنی‌صدر را اصلاح می‌دانستند، مخالفت امام با خواست مردم در بهترین حالت، دستاوردی جز ایجاد ابهام و سوءاستفاده مخالفان نظام نداشت. امام خمینی (ره) در چنین شرایطی نه تنها با خواست مردم مخالفت نمود، بلکه منصب فرماندهی کل قوا را نیز برای اولین و آخرین بار در طول تاریخ جمهوری اسلامی به رییس جمهور یعنی بنی‌صدر سپرد. این منصب حوزه عمل وی را گسترده‌تر ساخت تا هرچه بیشتر اهداف و نیات باطنی خویش را برملا ساخته، ماهیت خود را به مردم بشناساند.

در نهایت، صبر و همراهی امام خمینی (ره) سبب شد تا بستر حسن استفاده از مسئله سوء پیش آمده فراهم آید. به واقع امام به جای آنکه بنی‌صدر را از مردم بگیرد تا آنها همچنان تشنه حضور این شخصیت در عرصه سیاسی باقی بمانند، مردم را از بنی‌صدر گرفت. از این رو بنی‌صدر پشتوانه مردمی و سیاسی خود را از دست داد و در نهایت وی به همراه رجوی از دولت فرانسه پناهندگی سیاسی گرفته و مجبور به فرار شدند (کولایی و صفرپور، ۱۳۸۸، ۲۵۶).

افزایش سطح بصیرت مردم سبب شد تا آنها به ماهیت وابسته وی پی برده و او را در سطحی گسترده طرد نمایند؛ تا آنجا که برای او راهی جز فرار از کشور آنهم با شمایل بانوان باقی نماند. از این رو می‌توان رای به محمدعلی رجایی پس از عزل بنی‌صدر را مصداق قیام به قسط مردم ناشی از زمینه‌سازی حکیمانانه امام خمینی (ره) دانست.

در موضوع نخست‌وزیری مهدی بازرگان و پس از آن، در جریان انتخاب مرحوم حسینعلی منتظری به قائم‌مقامی رهبری نیز مشابه همین مسئله رخ داد که در همه موارد امام علی‌رغم میل باطنی خویش (رک: نامه ۶ فروردین ۱۳۶۸)، سکوت پیشه نموده، تا روشن شدن ماهیت افراد

نام برده و جریانات منتسب به آنها و به تبع آن تنویر افکار عمومی، با خواست عوام و خواص مخالفت نمودند. این گونه است که رهبر الهی ضمن واگذاری اختیار به خود مردم، ایشان را به سمت انتخاب صحیح و جلب رضایت خداوند سوق می دهد.

تکرار همین سبک رفتار الهی را می توان به کرات در سیره مقام معظم رهبری به عنوان ارشد شاگردان امام خمینی (ره) مشاهده کرد. برای مثال می توان به مسئله برجام اشاره نمود. همزمان با آغاز دهه نود شمسی برای حل مشکلات اقتصادی کشور، دو رویکرد اساسی از سوی صاحب نظران ارائه شد؛ یکی رویکرد نگاه به درون و دیگری رویکرد نگاه به بیرون. نگاه به درون بر خنثی سازی تحریم ها از طریق اقتصاد مقاومتی متمرکز بود و نگاه به بیرون بر رفع تحریم ها از راه مذاکره با غرب. مقام معظم رهبری با شدت و حدت، رویکرد نگاه به درون و اجرای تام و تمام اقتصاد مقاومتی در همه زمینه ها را یگانه راه برون رفت کشور از بحران ها عنوان نمودند. این تاکید با ابلاغ سیاست های اقتصاد مقاومتی از سوی ایشان در ۲۹ بهمن ماه ۱۳۹۲ صبغه ای کاملاً رسمی و قانونی به خود گرفت. این در حالی بود که از بدو روی کار آمدن دولت یازدهم در تابستان ۹۲، سیاست قوه مجریه بر نگاه به بیرون و امتیازدهی به غرب با تحدید انرژی هسته ای در قبال رفع تحریم ها قرار گرفت که به نوعی با دیدگاه رهبری هم سو پنداشته نمی شد. پس از اصرار دولت بر استمرار این روند و ایجاد جو روانی متعاقب با آن در جامعه که یگانه راه کار حل مشکلات خرد و کلان کشور در نیل به توافق با دول غربی و مشخصاً آمریکا به مثابه «کدخدا» است، ایشان به حکم ارشادی و نه مولوی، ناصوابی این رویکرد و بی ثمر بودن این سوگیری را به کرات مورد تاکید قرار دادند؛ اما با وجود در اختیار داشتن همه ابزارهای قانونی و ولایت امر شرعی، مانع از حرکت قوه مجریه یا به تعبیر دقیق در علم سیاست، «ماشین کار دولت» (عالم، ۱۳۸۲، ۱۴۸) نشده، اعلام نمودند که من همواره از همه دولت ها حمایت نموده ام (بیانات در اول نوروز ۱۳۹۴) که نتیجه حرکت قوه مجریه در این مسیر نیز به امضای برنامه جامع اقدام مشترک یا همان برجام منتهی شد.

در عین حال، اتخاذ این رویکرد مانع از نقد و انذار نسبت به رویکرد دولت یازدهم و عاقبت اعتماد به غرب و دل بستن به مذاکره با پنج به علاوه یک نگردید. حتی ایشان ضمن حمایت جدی از تیم مذاکره کننده هسته ای، خطوط قرمز این مذاکرات را نیز ترسیم نمودند. این همان فرصت دادن به افکار عمومی جامعه برای درک عمیق تر موضوع، فارغ از تبلیغات گسترده و مفتون کننده رسانه ای است. این فرصت با هدایت حاکم الهی، بستر ساز افزایش شناخت و بصیرت آحاد جامعه

است. شاهد بر این مدعا نیز تعبیر متعدد ایشان است که بزرگترین دستاورد برجام برای مردم و دولت را «عبرت» و کسب تجربه از عاقبت اعتماد به آمریکا می‌داند؛ شناختی که می‌تواند به عنوان درکی تاریخی به بصیرت افزون‌تر ملت ایران در برابر غرب بیانجامد.

سه. امیدآفرینی

اگر پرسیده شود که گفتمان مهدویت را در تاریخ اسلام در قالب کدام مفهوم می‌توان تلخیص و ارائه نمود، کامل‌ترین پاسخ جز مفهوم امید نخواهد بود. از آنجاکه مفهوم یادشده موتور حیات‌بخش انسان در تمام مسیر زندگی به شمار می‌آید، خاموش نمودن این منبع جوشان حیات می‌تواند مهم‌ترین حربۀ شیطان برای خلع سلاح انسان در برابر شداید باشد. از این رو تقویت آرمان‌خواهی و امیدآفرینی همواره در صدر وظایف مربیان الهی در طول تاریخ قرار داشته است. تعبیر مقام معظم رهبری در این خصوص درخور توجه می‌نماید که «یأس، بزرگترین آفت جوان است» (بیانات ۱۳۶۸/۸/۱۰). بر همین اساس می‌توان گفتمان مهدویت را سرمنشأ امید و چشمه حیات در طول تاریخ تشیع قلمداد کرد که بدون آن دین‌عاری از هرگونه مولفۀ رشد، تعالی و کمال خواهد بود. از این رو می‌توان گفتمان مهدویت را گفتمان امید دانست.

هنگامی که امام خمینی (ره) نهضت اسلامی را در سال ۱۳۴۱ آغاز نمودند، حتی خواص از امت اسلامی در طراز علماء بزرگ و مبارزان انقلابی نیز امید به پیروزی حرکت ایشان نداشتند. تعبیر مشهور ایشان مبنی بر در گهواره بودن سربازان نهضت، گواه امید سرشار و قاطع رهبر انقلاب نوپای اسلامی در اوج اختناق نظام توتالیتر حاکم بر ایران است. امام در طول مبارزه و پس از پیروزی، در برابر شدائد و تنگنای فراروی جمهوری اسلامی، کلامی که حاکی از یاس باشد بر زبان نراند و مایوس‌کنندگان را انداز داد. حتی در برابر مصیبت‌ها و دشواری‌هایی همچون شهادت حاج آقا مصطفی و جنگ تحمیلی، آنها را «الطاف خفیه الهی» (صحیفه امام، ج ۳، ۲۳۵) و «خیر و برکت» (همان، ج ۱۳، ۷ و ۲۴۶) نامید. سخن گفتن پیوسته و بی‌وقفه از پیروزی، ناخداگاه جامعه را به سوی موفقیت و فتح قله خواهد برد. همان سیاست الهی که در طول این ۴۵ سال از سوی ولی‌فقیه حاکم بر جامعه اسلامی به جد دنبال شده است. یادآوری و بزرگ‌نمایی نعمت‌های الهی و تحقیر مشکلات با هدف امکان‌پذیر بودن حل مسائل و در دسترس بودن رفع دشواری‌ها، از نمودهای بارز سیرۀ امامین انقلاب اسلامی برای عبور از بحران‌هاست.

از جمله نکات درخور تأمل در پیگیری مسیر امیدبخشی به جامعه توسط ولی امر، متهم نکردن و مقصر نساختن مردم، در عین تبیین سازنده اشکالات و ایرادات است (لکزایی، ۱۳۹۱، ۱۷۰). ترویج گفتمان «ما می توانیم» توسط امام خمینی (ره)، از بارزترین مصادیق این موضوع است که می تواند گفتمان مهدویت را در جامعه همواره به روزرسانی نماید و آیه شریفه «و نرید ان نمن علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمه و نجعلهم الوارثین» (سوره قصص آیه ۵) را نزدیک تر و پررنگ تر از همیشه، در اذهان مسلمانان و مبارزان در میادین مختلف نبرد ترسیم سازد. نمونه های سیره مقام معظم رهبری در این زمینه را طی سال های گذشته می توان در جریان جنگ با داعش، بیماری کرونا، نبردهای جبهه های مقاومت در لبنان و فلسطین و سوریه و یمن و... و اکنون در جریان نبرد «طوفان الاقصی» مردم غزه مشاهده کرد. این مسئله به قدری حیاتی است که شاید بتوان بارزترین وجه مواضع رهبر انقلاب در طول سالیان زعامت امت اسلامی را امیدبخشی و مبارزه با هرگونه یأس و ناامیدی دانست؛ چنانچه در حادثه شهادت شهید خدمت دکتر سیدابراهیم رئیسی نیز ایشان مکرر بر روحیه امیدواری، امیدآفرینی و خوش بینی به آینده در وجود آن شهید بزرگوار تاکید نموده و آن را الگویی برای همه مسئولان نظام اسلامی برشمردند (بیانات در ۱۴۰۳/۴/۱۷).

چهار. عزت بخشی به مردم

در فلسفه اخلاق اسلامی، کرامت و عزت نفس ریشه همه فضائل و صفات پسندیده شمرده شده است و از سوی دیگر، ریشه همه رذایل نیز در پستی و خواری نفس قرار دارد (مطهری، ۱۳۸۸، ۱۳۵). امیرالمومنین علی علیه السلام در نهج البلاغه می فرماید: «هر آنکه در وجود خود احساس کرامت و بزرگواری بنماید، شهوات حیوانی در نگاه او خوار و بی مقدار خواهند شد» (نهج البلاغه، حکمت ۴۴۱). همچنین امام هادی (ع) در این خصوص می فرماید: «من هانت علیه نفسه، فلا تامن شره» (مجلسی، ۱۳۸۸، ۳۶۵). این شبیه همان تعبیری است که در روان شناسی غربی از آن به «Self esteem» یاد می شود. عزت نفس الهی، یکی از مهم ترین مولفه های تربیت انسان و سبب ارتقاء کرامت نفس اوست که می تواند بستر نزول اجلال منجی باشد. به دیگر سخن انسان ها به میزان عزت نفس خود با امام خویش (عج) سنخیت و تجانس پیدا می نمایند.

از سوی دیگر قرآن کریم در موارد متعدد از عزت الهی سخن می گوید که جنبه اجتماعی و شکست ناپذیری در برابر دشمنان و طاغوت دارد: «من کان یرید العزّه فلیله العزّه جمیعاً» (سوره

فاطر، آیه ۱۰) و «و لله العزه و لرسوله و للمومنین» (سوره منافقون، آیه ۸). طبعاً این عزت نمی‌تواند با عزت نفس یکی باشد؛ چراکه تعبیر عزت نفس در مورد خدای متعال ناصواب است. از این رو می‌توان از عزت نفس به عنوان عزت در مقام ثبوت و از عزت اسلامی - اجتماعی به عنوان عزت در مقام اثبات تعبیر کرد.

با این توضیح، در طول دهه‌های گذشته سیره امامین انقلاب ارتقاء عزت نفس فردی و عزت اسلامی - اجتماعی مسلمانان ایران و جهان در راستای تهیاً ایشان برای امر ظهور بوده است. اهمیت این امر آنگاه واضح‌تر خواهد شد که به آنچه بر سر ایران پیش از انقلاب اسلامی آمده توجه تام شود؛ برای نمونه آنجا که پیرو تصویب قانون کاپیتالاسیون سگ آمریکایی از شاه ایران ارزشمندتر شمرده می‌شود که البته این از لوازم حکومت طاغوت است؛ چنانچه خداوند در توصیف رفتار فرعون با مصریان می‌فرماید که او مردمش را خوار و خفیف نمود؛ تا از این طریق بر آنها مسلط گردد و ایشان را به بندگی خویش وادار نماید. تعبیر قرآنی «انا ربکم الاعلی» (سوره نازعات، آیه ۲۴) از قول فرعون، مکمل آیه شریفه «فاستخف قومه فاطاعوه» (سوره زخرف، آیه ۲۴) است. به عبارتی استخفاف مردم، لازمه ادعای ربوبیت از جانب فرعون است.

در ایران نیز شیوه استکبارورزی شاهان پیش از رژیم پهلوی امری متداول بوده است. آثار باستانی تخت‌جمشید از قریب به ۲۵۰۰ سال پیش در فارس تا کاخ‌های نیاوران و گلستان و سعدآباد در تهران معاصر، اسناد گویایی بر این مدعاست. القاب و تعابیری همچون: سلطان و خاقان، شاهنشاهان، آریامهر، ظل‌الله و امثال آن، و یا به کار بردن ضمیر متکلم مع‌الغیر (ما) به جای ضمیر متکلم برای اظهار درشتی، همه حکایت‌گر خوی استکباری و تفرعون حاکمان نسبت به مردم بوده است.

این در حالی است که در سیره حاکم اسلامی جز در برابر دشمن، شدت و غلظت در برخورد با مردم راه ندارد. امری که به کرات در سیره عملی و نظری امامین انقلاب و شاگردان مکتب ایشان مانند شهید جمهور آیت‌الله ریسی مشاهده می‌شد. البته لازم به ذکر است که این حالت شدت نیز به معنای تکبر و استکبارورزی نیست؛ بلکه خود وجهه‌ای دیگر از بندگی پروردگار است که به دستور او و به قصد قربت انجام می‌پذیرد: «محمد رسول الله و الذین معه اشداء علی الکفار رحماء بینهم» (سوره فتح، آیه ۲۹)؛ و نه تنها منافاتی با عزت‌بخشی به انسان‌ها ندارد، بلکه در نگاه کلان و منظومه‌ای، بخشی از لوازم ضروری آن است (همچون تحقیر کافر ذمی

به هنگام پرداخت جزیه به حاکم اسلامی).

در سیره امام خمینی (ره) تواضع نسبت به مردم و ترفیع جایگاه ایشان امری است که نیاز به استناد ندارد. تعبیر مشهور زیر از حضرت امام (ره) تنها برای ذکر نمونه، گواه این مسئله است: «به من خدمتگزار بگویند، بهتر است تا رهبر بگویند» (صحیفه امام، ج ۱۰، ۶۳۴)؛ «رهبر ما آن طفل سیزده ساله‌ای است که نارنجک به خود می‌بندد و زیر تانک می‌رود»؛ «مردم می‌دانند که ما نوکرشان هستیم»؛ «مردم ولی نعمت ما هستند»؛ «مردم از ما بهترند»؛ «من دست و بازوی بسیجیان را می‌بوسم»؛ «افتخار من آن است که خود یک بسیجی‌ام» و همچنین است در سیره مقام معظم رهبری: «ای سید ما! ای مولای ما! ما آنچه باید بکنیم، انجام می‌دهیم؛ آنچه باید گفت هم گفتیم و خواهیم گفت. من جان ناقصی دارم، جسم ناقصی دارم، اندک آبرویی هم دارم که این را هم خود شما به ما دادید؛ همه آنها را من کف دست گرفتم، در راه این انقلاب و در راه اسلام فدا خواهم کرد؛ اینها هم نثار شما باشد. سید ما مولای ما دعا کن برای ما؛ صاحب ما تویی؛ صاحب این کشور تویی؛ صاحب این انقلاب تویی؛ پشتیبان ما شما هستید» (خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۲۹ خرداد ۱۳۸۸)؛ و یا «اگر عکس مرا هم آتش زدند و یا پاره کردند، باید سکوت کنید» (بیانات در ۱۳۷۸/۴/۲۱)؛ همچنین است دیدارهای مقام معظم رهبری با خانواده‌های شهدا و فرزندان خردسال آنها که حتی اعجاب مخالفان جمهوری اسلامی را نیز برانگیخته است. طبعاً نتیجه این رفتار با مردم جامعه، احساس عزت، ارزشمندی، اعتماد به نفس و خروجی آن مجاهده بی‌وقفه و خالصانه در راه خدا خواهد بود. تربیت افرادی همچون سردار سلیمانی محصول تزریق چنین عزتی توسط ولی‌امر به کالبد جامعه اسلامی است که هر کسی به میزان قابلیت خویش و شماری نیز به غایت، از آن بهره‌مند خواهند شد و مصداقی برای «یا ایته‌ا النفس المطمئنه ارجعی الی ربک راضیه مرضیه» قرار خواهند گرفت. چنین افرادی در پرتو تربیت ولی‌امر، به طور خاص بسترساز تحقق گفتمان مهدوی در آخرالزمان خواهند بود. چنانچه مقام معظم رهبری فرمودند: «تربیت جوانان خداجوی بسیجی، فتح‌الفتوح امام بود» (بیانات در ۱۳۶۹/۹/۵).

پنج. تبیین موعظه قرآن برای مردم در لزوم قیام جمعی و فردی

از جمله مواردی که می‌توان به عنوان شاخصی عینی و مصداق «کونوا دعاه الناس بغیر الستکم» در سیره عملی امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری بر آن انگشت اشاره نهاد، قیام برای

خدا، در همه احوال و شرایط است: «قل انما اعظکم بواحدہ ان تقوموا لله مثنی و فرادی ثم تتفکروا» (سوره سبأ، آیه ۴۶). ای پیامبر! بگو که همانا من شما را تنها به یک اندرز و نکته مهم موعظه می‌نمایم؛ و آن اینکه برای خداوند قیام کنید؛ دو تا دو تا (جمعی و گروهی) و یا تک به تک (انفرادی) سپس تفکر نمایید.

در نگاه نخست، این‌چنین به ذهن انسان متبادر می‌شود که آدمی پیش از هر گونه حرکت حتی برای غیر خدا، چه خواسته قیام لله، نخست باید خوب بیاندیشد؛ سپس اقدام نماید؛ ولی این آیه روالی به ظاهر متفاوت را ترسیم می‌نماید. تدقیق در این امر می‌تواند دربرگیرنده نکات ناب وحی باشد و زوایای دیگری از تربیت انسان را هویدا سازد. در واقع امر الهی به تفکر پس از امر به قیام نکته‌هایی کاربردی در تربیت دارد که از حیطة پژوهش حاضر خارج و دست‌مایه مناسبی برای پژوهش‌های دیگر است.

ابتدا در خصوص این آیه نکاتی چند لازم به عرض است. نخست، اشاره آن در درجه اول به جمعی بودن حرکت و قیام است؛ اما منحصر به جمع نیست. مقصود از فرادی اقدام فرد به فرد است. یعنی همه افراد را شامل می‌شود. در واقع اگر گروه و اجتماعی برای همراهی حق و یاری خدا و دین او یافت نشد، از من نوعی به تنهایی سلب مسئولیت نمی‌شود. جمعی شد، چه ارزنده‌تر؛ و اگر نشد، تکلیف فردی همچنان باقی و نتیجه آن راقی است.

نکته دوم اینکه این حرکت الهی و قیام لله، واجب کفایی نیست که با اقدام و عمل جمع یا گروهی از مومنان از دیگران ساقط شود؛ بلکه واجبی عینی و متعین بر فرد فرد انسان‌هاست و هر یک باید پاسخ‌گوی رفتار خویش در این زمینه باشند؛ تا آنجا که جهادشان مصداق «و جاهدوا فی الله حق جهاده» (سوره حج، آیه ۷۸) قرار گیرد که در غیر این صورت، به قاعده امر مشکک در سیر نزولی، در زمره قاعدین قرار خواهد گرفت: «فضل الله المجاهدین علی القاعدین اجرا عظیما» (سوره نساء، آیه ۹۵)؛ قاعدینی که به هر میزان از اجر عظیم فاصله بگیرند، به وزر عظیم و عذاب الیم دچار خواهند شد. این معنا با روایت مشهور «کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیتہ» نیز سازگار است. پیامبر اکرم (ص) فرمودند همه شما نسبت به دیگران مسئولیت دارید. تنهاروی در اسلام نیست و لازمه رفتن، بردن است؛ در حد و اندازه و جایگاه هر فرد، به تناسب توان و ظرفیت. این همان معنا و مفهومی بود که امام خمینی (ره) توانست در جریان نهضت اسلامی خویش، آن را در دل مردم نهادینه کند و در پیروزی انقلاب اسلامی و هشت سال دفاع مقدس ثمره آن را بیچیند.

ایشان در خصوص این آیه شریفه تصریح می‌نمایند: «بیباید و به یک موعظه خداوند گوش فرا دهید... همه قیام کنید و برای خدا قیام کنید؛ قیام فرادی در مقابل جنود شیطانی باطن خودتان و قیام همگانی در مقابل قدرت‌های شیطانی» (صحیفه امام، ج ۱۰، ۳۳۹). همچنین: «لازم نیست که اول یک اجتماعاتی باشد، ثم انسان بعد از اجتماعات قیامی کند، یکی یکی هم این تکلیف است. مثنی و فرادی، فرادی هم هست. دو تا دو تا هم هست... یعنی تنهایی تکلیف به قیام لله هست و اجتماعی هم که اقلش دو تاست، از دو تا شروع می‌شود به بالا... میزان این است که انسان تشخیص بدهد که لله هست این قیام... از اینکه تنها هستیم از اینکه جمعیتمان کم است دیگر وحشتی نیست» (صحیفه امام، ج ۵، ۳۴).

اگر در منظومه بیانات مقام معظم رهبری طی سال‌های اخیر نیز نیک بنگریم، کلیدواژه «جهاد تبیین» از مهم‌ترین مطالبات ایشان بوده است. جهاد تبیین را می‌توان از مصادیق بارز قیام لله از منظر ولی فقیه زمان دانست که ایشان به تصریح آن را «واجب فوری» و وظیفه‌ای بر عهده یکایک افراد جامعه برشمرده‌اند.

نتیجه‌گیری

گفتمان مهدویت، مقوله‌ای است که خواه ناخواه با گذر زمان اهمیتی افزون‌تر می‌یابد و جهان‌بینی مادیت‌گرای معنویت‌ستیز حاکم بر جهان بشری، گزیری جز مواجهه با آن چه در حوزه نظر و چه در حوزه عمل ندارد. بنای اساسی قیام حضرت حجت (عج)، تجلی حق در قامت جهانی آن و تربیت انسان به معنای خاص در گستره عام است. در این راستا، نهضت اسلامی امام خمینی (ره) و استمرار آن تحت عنوان نظام جمهوری اسلامی ایران، با وجود همه فاصله‌ها تا دولت آرمانی امام عصر (عج)، نزدیک‌ترین نمونه به الگوی اعلای حکومت الهی در زمین پس از حاکمیت حسن بن علی (علیهما السلام) بوده است.

پرورش انسان‌هایی مومن با عیار سربازی امام زمان (عج) در عصر حاضر، محصول اندیشه و عمل مربی الهی در رأس حکومت است. از این رو یکی از نتایج این پژوهش را می‌توان تبیین جایگاه ارزنده حاکم اسلامی در جهان سکولار امروزی و تقویت شکرگزاری امت اسلامی در برابر این نعمت الهی قلمداد کرد. ضمن آنکه هر یک از گزاره‌های یادشده در سیره امامین انقلاب می‌توانند به طور مبسوط مورد بحث و بررسی قرار گرفته، دست‌مایه نگارش مقاله‌ای جدید باشد.

مقاله حاضر در وسع خود کوشید تا عظمت قرآن کریم به عنوان والاترین کتاب تربیت و زندگی که به جهت انطباق با فطرت و طینت انسان، عمل به آن در هر زمان و مکان پاسخ‌گوی کلیه نیازهای بشر دیروز، امروز و فرداست را از یک‌سو و برخلاف تعبیر مشهور «حسینا کتاب الله»، نیاز به الگوی عملی (حاکم اسلامی) را از سوی دیگر هویدا سازد. این مسئله گواه آن است که پژوهش‌ها در حوزه‌های مختلف انقلاب اسلامی که مبتنی بر قرآن و تجلی عملی مفاهیم بلند وحی است، از یک جهت پایان‌ناپذیر و از جهت دیگر، همواره به روز و قابل استفاده در همه محافل علمی و عملی خواهد بود.

همچنین دقت و مطالعه در شخصیت افرادی که خود محصول تربیت ناب قرآنی و اسلامی بوده‌اند همچون امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری و محصولات تربیتی ایشان همچون شهید آیت‌الله ریسی، سردار حاج قاسم سلیمانی و دیگر شهیدان به‌ویژه شهدای جوان مدافع حرم از ملیت‌های مختلف، گواه آن است که اندیشه ناب اسلامی در قرون حاضر نیز می‌تواند به تمام معنای کلمه انسان‌ساز باشد. همین معنا دریچه امید فراتر را در آینده پیش‌روی جهان بشریت ذیل نظام تربیتی امام زمان (عج) می‌گشاید؛ که وقتی تربیت ذیل حاکمیت الهی غیر معصوم می‌تواند چنین الگوهای درخشانی را که حتی مورد ستایش دشمنان خود نیز هستند به جامعه بشری عرضه نماید، اگر معصوم علیه‌السلام در رأس حکومت قرار گیرد دیگر چه نتایج‌اعلایی برای جامعه انسانی به دنبال خواهد داشت. همین امید و اشتیاق به گونه‌ای روزافزون، می‌تواند محملی برای تسریع در امر ظهور منجی باشد؛ ان‌شاءالله.

منابع

قران کریم.

- امام خمینی (ره). صحیفه امام. ج ۷، ۱۰، ۱۵، ۲۱، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
 امام خمینی (ره) (۱۳۷۹). ولایت فقیه. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
 امام خمینی (ره) (۱۳۶۳ ه.ق). کشف اسرار. بی‌نا، بی‌جا:
 امام خمینی (ره) (۱۳۹۷). شرح چهل حدیث. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
 برزگر، ابراهیم (۱۳۹۳). اندیشه سیاسی امام خمینی (ره) سیاست به مثابه صراط. تهران: سمت.
 جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۲). حق و تکلیف در اسلام. قم: اسراء.
 حائری شیرازی، محی‌الدین (۱۳۹۷). تربیت دینی کودک. قم: معارف.
 خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۹۲). طرح کلی اندیشه سیاسی در قرآن. تهران: موسسه فرهنگی ایمان جهادی.
 شیرازی، علی (۱۳۹۹). تبیین مبانی هستی‌شناسانه دیپلماسی در اسلام و بازخوانی اصول برآمده از آن.
 مطالعات انقلاب اسلامی، ۱۷ (۶۱)، ۱۰۲-۸۳
 عالم، عبدالرحمن (۱۳۸۲). بنیادهای علم سیاست. تهران: نشر نی.
 عنایت، حمید (۱۳۸۵). سیری در اندیشه سیاسی عرب. تهران: امیرکبیر.
 قادری، حاتم (۱۳۸۳). اندیشه‌های سیاسی در اسلام و ایران. تهران: سمت.
 کولایی، الهه و مهدی صفرپور (۱۳۸۸). زمینه‌های سقوط اولین رئیس جمهور. سیاست، ۳۹ (۱).
 لکزایی، نجف (۱۳۹۱). تحولات سیاسی اجتماعی ایران معاصر. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
 مجلسی، محمدباقر (۱۳۸۸). بحار الانوار. ج ۷۵، قم: دارالکتب الاسلامیه.
 مدنی، سیدجلال‌الدین (۱۳۷۸). تاریخ سیاسی معاصر ایران، ج ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
 مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۶). حکیمانه‌ترین حکومت. قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
 مطهری، مرتضی (۱۳۸۸). فلسفه اخلاق. تهران: صدرا.
 مهاجرنیا، محسن (۱۳۹۳). فلسفه سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
 میرموسوی، سیدعلی (۱۳۹۱). اسلام، سنت، دولت مدرن. تهران: نشر نی.
 سایت رسمی دفتر مقام معظم رهبری: